



## تقریر درس خارج فقه فرهنگ آیت الله اراکی دامت برکته الله

|         |                                                          |      |   |       |            |
|---------|----------------------------------------------------------|------|---|-------|------------|
| مقرر    | حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش                              | جلسه | ۳ | تاریخ | ۱۴۰۰/۰۷/۲۲ |
| عنوان ۱ | فقه فرهنگ کلان                                           |      |   |       |            |
| عنوان ۲ | فصل اول: فقه فرهنگ کلان حاکمیت                           |      |   |       |            |
| عنوان ۳ | بخش اول: فقه فرهنگ کلان باورهای حاکمیت                   |      |   |       |            |
| عنوان ۴ | اصل اول: ایمان به حصر فرمانروای در فرمانروایی خدای متعال |      |   |       |            |

بحث ما در فقه فرهنگ کلان بود و گفتیم فقه فرهنگ کلان دو بخش دارد: فقه فرهنگ دستگاه حکومتی و فقه فرهنگ مردمی که در چهارچوب آن دستگاه حکومتی زندگی می کنند.

در تعبیر دیگری چنین گفته ایم که فقه فرهنگ کلان، عبارت است از منظومه پذیرفته مقبول ارزش های مثبت و منفی در کنش ها و واکنش های اختیاری اجتماعی (فردی درون اجتماعی یا اجتماعی).

این کنش ها و واکنش های اختیاری را تقسیم کردیم به [الف]. کنش ها و واکنش های میان دستگاه حاکمیت از یک سو و نهادها و افراد تشکیل دهنده از سوی دیگر و [ب]. ارزش های مربوط به کنش ها و واکنش های بخشی از جامعه نسبت به بخشی دیگر؛ یا افراد جامعه نسبت به یکدیگر؛ و یا نهادهای اجتماعی نسبت به نهادهای اجتماعی دیگر.

گاهی در مبحث ولایت که از این مطلب سخن می گوئیم، از آن به ولایت طولی و ولایت عرضی تعبیر می کنیم. به هر حال برای شکل گیری جامعه، دو دسته از پیوندها باید در جامعه شکل بگیرد؛ یک پیوند و پیوستگی، پیوستگی طولی است که از آن به پیوستگی ولایت طولی تعبیر می کنیم و یک نوع پیوستگی، پیوستگی عرضی است که از آن به ولایت عرضی تعبیر می کنیم؛ چنین است که جامعه شکل می گیرد؛ از تار و پود. تار جامعه، ولایت طولی است و پود جامعه، ولایت عرضی است که بین افراد جامعه شکل می گیرد. در اصل شکل گیری جامعه، چنین تقسیمی وجود دارد و وقتی وارد مبحث فقه فرهنگ کلان می شویم و می گوئیم مقصود از فرهنگ کلان، منظومه ارزش های مثبت و منفی و مربوط به شایسته ها و ناشایسته ها در رابطه با کنش ها و واکنش ها است، گاهی در رابطه با حاکمیت با مردم است و گاهی بین رفتار مجموعه تحت حاکمیت دستگاه حاکمیت باید برقرار شود. لذا گفتیم که فقه فرهنگ ما دو بخش خواهد داشت: فقه فرهنگ رابطه بین حاکمیت با مردم و فقه فرهنگ رابطه بین مردم یا مجموعه های زیرمجموعه دستگاه حاکمیتی [با یکدیگر].

بخش اول از این مباحث که فقه فرهنگ مربوط به رابطه حاکمیت با مردم است را شروع کردیم و از ابتدا در فقه فرهنگ تُرد، فقه فرهنگ را به فقه باورها، گفتارها و رفتارها تقسیم کرده بودیم؛ و گفتیم در اینجا نیز این تقسیمات وجود دارد.

بخش اول که مربوط به باورهایی است که حاکمیت بر اساس آن باید رابطه خود با مردم را تنظیم کند را شروع کردیم و گفتیم اولین باور که بنیاد تمام فقه باورها است، باور مربوط به توحید است؛ یعنی ایمان به خدای لا اله الا هو؛ همانکه تمام انبیا علیهم السلام گفتند:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾<sup>۱</sup>؛

(تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست.

گفتیم که اساس و بنیاد پیام انبیا، حاکمیت انبیاست؛ کار آنها، حاکمیت است؛ آمدند برای اینکه حاکمیت خدا در جامعه برقرار شود. پیامبر، نماینده حاکمیت الهی است که اولین مطلبی را که این نماینده با مردم مطرح می‌کند، باور و اندیشه توحیدی است.

بنابراین اصل اول این است که باید نظام حاکمیتی، نظام حاکمیتی معتقد به توحید باشد. و گفتیم این توحید سه مرحله دارد که جزئیات آن در فلسفه و کلام باید بحث شود که ما اجمالاً در اینجا اشاره می‌کنیم که یک توحید در ذات است که این توحید نیز خودش چند بخش دارد که توضیح می‌دهیم و دیگر توحید در صفات و دیگر توحید در فعل است.

توحید ذات، یعنی توحید خالقیت ذات باری تعالی؛ که جز یک خالق برای جهان هستی وجود ندارد. حاکمیت باید بر اساس این باور شکل بگیرد.

این توحید، سه شاخه دارد: شاخه اول: توحید در ایجاد و خلق حدوثی؛ شاخه دیگر، توحید در خلق بقایی یا استمراری است به این معنا که نه تنها خدای منتعال، تنها آفریننده است، بلکه تنها آفریننده استمراری نیز می‌باشد و این آفرینش الهی همچنان تداوم دارد. شاخه سوم این توحید نیز مربوط به این است که این جهانی که خدا می‌آفریند، مبتنی بر نظام اکمل و اتم است؛ یعنی خدا، بهترین را می‌آفریند و این خالقیت، خالقیت احسن است. این سه بند، مربوط به توحید در خالقیت است.

همانطور که گفتیم، ما در مقام بحث فلسفه و کلامی نیستیم تا بخواهیم برای این توحیدها، برهان اقامه کنیم و معنای آنها را به طور کامل توضیح دهیم؛ زیرا فرض این است که ما از این بحث‌ها گذشته و فارغ شدیم و فقط در مقام اشاره به این مطلب هستیم که چه چیزهایی باید به عنوان باورهای بنیادین بر نظام باورهای دستگاه حاکمیتی حاکم باشد.

مرحله دوم توحید، توحید در صفات است. که در علم کلام از این بحث نیز فارغ شدیم و گفتیم صفات خدای متعال، عین ذات اوست؛ صفاتش عارضی نیست تا امکان زوال داشته باشد و یا برای اتصاف به آن صفات نیاز به علت و سبب باشد. وقتی می‌گوییم خدا حکیم ذاتی است؛ یعنی نه برای اتصاف به این صفت، نیاز به سبب دارد و نه این صفت، صفتی است که قابل زوال و قابل تغییر باشد. نتیجه ذاتی بودن صفات، این است که صفات، عین ذات باشد.

مرحله سوم توحید، توحید افعالی است. توحید افعالی یعنی هیچ فعلی در این جهان نیست مگر اینکه با امر خدای متعال تحقق پیدا می‌کند:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ إِلَهِ الْخَلْقِ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>؛

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با [پرده تاریک] شب، روز را می‌پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان]، از آن [او و به فرمان او] است! پر برکت [وزوال‌ناپذیر] است خداوندی که پروردگار جهانیان است!

می‌شود گفت این آیه که از آن به آیه «سخره» تعبیر شده، آیه‌ای است که توحید افعالی خداوند را مد نظر دارد. ما در بحث اصول، آنجا که امر الهی را توضیح دادیم، به مناسبت بحث دلالت امر مباحثی را مطرح کردیم؛ گفته‌ایم که امر خدا بر دو نوع است: تشریحی و تکوینی.

امر تکوینی آنجایی است که بین امر الهی و فعل مخلوق، اختیار مخلوق واسطه نیست؛ امر تشریحی در جایی است که بین امر خدا و بین فعل مخلوق، اراده مخلوق واسطه است؛ یعنی خدا امر می‌کند که با اراده خودت این کار را بکن؛ تمام احکام شرعی، احکام مربوط به اراده تشریحی یا امر تشریحی است.

امر تکوینی الهی نیز گاهی امر خلقی است، گاهی امر تسخیری است و گاهی امر تمکینی است. دوستان می‌توانند برای تفصیل مطلب به مباحث امر اصول فقه نوین مراجعه کنند. امر خلقی؛ همان است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۲</sup>؛

و عالم امر، عالم تدبیر و اداره عالم خلق است.

و بعد از خلق که می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾، می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾<sup>۳</sup>؛ که این استوای بر عرش، به معانی آغاز حاکمیت الهی است؛ یعنی خدای متعال آفرید و بعد بر تخت حاکمیت استوار شد؛ این عرش، کنایه از حاکمیت است. این حاکمیت، به سه شکل است:

یک شکل از این حاکمیت، حاکمیت تسخیری است؛ یعنی به گردش درآوردن جهان با امر و فرمان الهی. این جهانی که به گردش در می‌آید، تسخیر امر الهی است؛ اراده‌ای از خود ندارد؛ بلکه با اراده خدا به گردش در آمده و عمل می‌کند؛ لذا می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ

۱. همان: ۵۴.

۲. سوره یس: ۸۲.

۳. سوره اعراف: ۵۴.

حَثِيثًا؛ این شب و روز، به وسیله این حاکمیت به وجود آمد؛ ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ﴾ که این همان امر تسخیری است.

امر تکوینی نوع سوم، امر تمکینی است که منشأ بسیاری از اشتباهات و خلطها، عدم توجه به این امر تمکینی است.

امر تمکینی این است که خدای متعال، به موجودات اختیاری، تمکین از فعل اختیاری می دهد و فعل اختیاری را برای آنها امکانپذیر می کند. ممکن است جنایتکاری مرتکب جنایت شود و با اختیار خودش نیز مرتکب جنایت شود، اما تمکین این جنایت، از سوی خدای متعال به او داده شده است؛ ولو اینکه خدا از جنایت او ناراضی است و از آن نهی کرده است؛ لذا این انجام آن فعل منهی عنه نیز در دایره حکومت خداست و با امر تمکینی خداست.

امر تمکینی در این آیه از قرآن کریم به آن اشاره شده که مفسرین در تفسیر این آیه به حیرت افتاده اند و بسیار تلاش کردند تا بتوانند این آیه را تفسیر کنند؛ آنجا که می فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛

و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست به «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا امر می کنیم و آنها به فساد می کنند و سپس هنگامی که استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می کوبیم.

این امری که می فرماید: «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا»، چه امری است؟ مگر خدا به فسق امر می کند؟ برخی اینگونه تفسیر کردند که یعنی آنها را به کار خوب امر می کند اما آنها فسق می کنند. این تفسیر، خلاف ظاهر آیه است؛ فاء، فاء تفریع امر است؛ یعنی چون ما امر کردیم، «فَفَسَقُوا»؛ فاء، فاء تفریع و نتیجه است. این امر، امر تشریحی نیست تا گفته شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾<sup>۲</sup>؛ خداوند منزه است از اینکه امر به فساد و ظلم کند؛ بلکه این امر، امر تمکینی است؛ و آیه می خواهد بگوید که همه چیز در چهارچوب حاکمیت خدا انجام می گیرد و جباران خیال نکنند که از حاکمیت خدا برون اند. در همین دوران برخی خیال می کنند اگر آمریکا آنقدر قدرت دارد و اگر فلان طاغوت این همه قدرت دارد، قدرتش خارج از قدرت الهی است؛ فرعون می گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾<sup>۳</sup>؛ خدا می فرماید؛ اینطور نیست؛ طغیانی که طاغوتها انجام می دهند نیز در چهارچوب اراده ما انجام می گیرد و خارج از اراده حاکمیتی ما نیست؛ منتهی امری که از آن به امر تمکینی تعبیر می کنیم.

این سه نوع امر (خلقی، تسخیری و تمکینی) مربوط به عالم تکوین است.

۱. سوره اسراء: ۱۶.

۲. خداوند [هرگز] به کار زشت فرمان نمی دهد؛ سوره اعراف: ۲۸.

۳. من پروردگار برتر شما هستم؛ سوره نازعات «۲۴».

امر چهارمی وجود دارد که امر تشریحی است که متعلق به فعل اختیاری بندگان است که واسطه بین امر و فعل، اختیار عبد است؛ خداوند امر می‌کند و عبد می‌تواند انجام دهد و می‌تواند انجام ندهد. ما که می‌گوییم توحید افعالی، یعنی توحید در تمام این چهار عرصه؛ به عبارت دیگر یعنی توحید در فرمانروایی؛ یعنی در این جهان، هیچ فرمانی جز فرمان خدا کارگر نیست؛ منتهی این نفوذ فرمان الهی به دو شکل تکوینی و تشریحی است که امور تکوینی نیز خود بر سه نوع است. توحید در تمام این عرصه‌های چهارگانه، توحید در فرمانروایی الهی است.

در این آیه «سخره» بعد از اینکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ﴾ می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾؛ هم خلق از آن اوست، و هم فرمان از آن اوست؛ یعنی تمام افعال در چهارچوب حاکمیت منحصر به فرد الهی است. این امر، یعنی فرمان؛ نه اینکه برخی گفته‌اند که عالم امر، یعنی عالم مجردات و عالم خلق، عالم مادیات؛ این حرف‌ها، ربطی به قرآن کریم ندارد. عالم امری که در اینجا خداوند می‌فرماید، یعنی عالم فرمان.

بنابراین این بخش اول و مهم‌ترین بخش مربوط به فرهنگ باورها در دستگاه حاکمیتی این است که دستگاه حاکمیت، بر اساس باور توحیدی به این شکلی که ما بیان کردیم (یعنی توحید در ذات، صفات و افعال که خود شامل توحید در امر تکوینی به سه قسمش و تشریحی می‌شود) شکل بگیرد. نظام حاکمیتی اگر بخواهد اسلامی باشد، اولین اصلی که باید بر فرهنگ دستگاه حاکمیتی حاکم باشد، این اصل است. این بحث خیلی فرع و شاخه دارد که خود این اصل، می‌طلبد که یک کتاب درباره آن بحث صورت گیرد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ